

موانع و چالش‌های عمده در روند گفتگوهای سازشی بین فلسطین و اسرائیل

نویسندگان: رضوان حکیم‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۳

سید موسی علیزاده طباطبایی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱

۱

چکیده

بعد از گذشت سال‌های مدید از شروع رسمی مذاکرات صلح خاورمیانه در مادرید و امضای توافق‌نامه‌های مختلف و مذاکرات طولانی و تعیین نمایندگان پیگیری‌کننده روند صلح، ارایه طرح‌های گوناگون و مذاکرات پی‌درپی و میانجیگری‌های مختلف طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ناظران به این نتیجه رسیده‌اند که امید برای دست یافتن به یک صلح باثبات در منطقه خاورمیانه در حال کم‌رنگ شدن می‌باشد و بی‌نتیجه بودن مذاکرات صلح حتی برای جناح سازشکار عرب نیز محرز شده است. در پژوهش پیش رو، ضمن بررسی موانع و چالش‌های عمده در مذاکرات بین فلسطینیان و اسرائیل، تلاش می‌شود به این سوال اصلی تحقیق پاسخ داده شود که دلایل اصلی عدم موفقیت سال‌ها تلاش برای صلح بین فلسطینیان و اسرائیل چیست؟

کلیدواژه‌ها: صلح خاورمیانه، شهرک‌نشینی، اختلافات ایدئولوژیک، حق بازگشت، آوارگان، مناطق اشغالی، بیت‌المقدس، منابع آب، دیوار امنیتی، پیمان اسلو

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران

** رابزن دو وزارت امور خارجه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱، صص ۳۲-۱.

قبل از آغاز عملی روند سازش، ابتدا صهیونیست‌ها اعراب را مانع صلح معرفی و خود را مدعیان صلح و دوستی می‌نامیدند و تا پیش از آغاز مذاکرات صلح مادرید دلیل ادامه چالش اعراب و اسراییل را بی‌میلی اعراب برای همراهی با تلاش یهودیان جهت دستیابی به یک مصالحه بر سرزمین مهم فلسطین تعبیر می‌نمودند. پس از آنکه کشورهای عربی طرح تقسیم سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ را که به‌منظور تقسیم فلسطین میان یهودیان و اعراب و تاسیس اسراییل تهیه شده بود نپذیرفتند، صهیونیست‌ها با نشان دادن یک مشی صلح‌طلبی طرح سازمان ملل را قبول کردند. این یک حقیقت است که اسراییل تا سال‌ها هیچ‌یک از فلسطینی‌ها و یا دیگر رهبران کشورهای عربی را نمی‌یافت تا با او مذاکره نماید، وضع آوارگان هر روز رو به وخامت بیشتر بود و نتیجه این شد که فلسطینی‌ها با ایجاد نیروی چریکی که به‌وسیله کشورهای عربی همسایه مانند مصر و سوریه کمک می‌شدند ایجاد گردد و بعد از آن بارها اعراب و اسراییل با یکدیگر درگیر شدند تا اینکه در سال ۱۹۷۸ سادات، رئیس‌جمهور مصر، با اسراییل از در مذاکره در آمد و نزدیک به یک دهه بعد مذاکرات صلح مادرید آغاز شد و بعد از ۲۰ سال ملک حسین، شاه اردن، با اسراییل از در صلح در آمد.^۱

واقعیت این است که بنابر آموزه‌های صهیونیستی، هرگز اسراییلی‌ها به‌دنبال صلح و آرامش نبوده‌اند، بلکه شواهد انکارناپذیری در دست است که دیوید بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر اسراییل و دیگر رهبران صهیونیست، طرح سازش سازمان ملل را تنها به‌عنوان یک گام تاکتیکی ضروری که بعداً لغو می‌شد، پذیرفتند و این طرح در واقع اساس و شالوده‌ای برای گسترش سرزمین اسراییل به سمت در بر گرفتن تمامی سرزمین فلسطین بود که در کتاب مقدس دیوید بن‌گوریون و در بسیاری از اظهارات خصوصی خود، مانند نامه‌ای که در سال ۱۹۳۷ به پسرش نگاشته به صراحت گفته است: «ایجاد یک کشور یهودی محدود پایان کار نیست، بلکه آغاز ماجراست. تاسیس چنین کشور یهودی در حکم ابزاری است برای تحقق تلاش‌های تاریخی ما برای بازپس گرفتن تمامی این سرزمین... ما باید یک ارتش مدرن سازماندهی کنیم و آنگاه من مطمئنم که از سکونت در دیگر بخش‌های این سرزمین خواه با توافق‌های دوجانبه با همسایگان

عرب، خواه به دیگر وسایل، بازداشته نخواهیم شد. اعراب را بیرون خواهیم راند و خانه‌هایشان را خواهیم گرفت، با قدرتی که در اختیار خواهیم گرفت و با قدرتی که خواهیم داشت.»^۲ به نظر می‌رسد از اشغال فلسطین و تاسیس رژیم اشغالگر قدس مساله صلح اعراب و اسراییل همواره مورد توجه بوده است، به طوری که دولت‌های آمریکا در چند سال اخیر به این مساله توجه خاصی داشته‌اند و حتی بسیاری از مقامات آمریکا اعلام نموده‌اند که رسیدن به صلح در منطقه خاورمیانه از ضروریات می‌باشد. در این خصوص ژنرال پترائوس می‌گوید: «حل و فصل مناقشه فلسطینی-اسراییلی برای کمک به ارتش آمریکا جهت تحقق اهداف خود در عراق، افغانستان و پاکستان و جاهای دیگر ضروری است.»^۳ برای بسیاری از مقامات آمریکایی به خصوص مقامات پنتاگون، ارتش و سازمان سیا محرز است که مناقشه‌ها، کشمکش‌ها و مسایل خاورمیانه به هم پیوسته و غیرقابل تفکیک هستند و مساله صلح و ایجاد دولت مستقل فلسطین، شاه‌کلید حل و فصل بسیاری از دیگر مسایل منطقه بوده که موجب کاهش و حتی افول ایدئولوژی سلفی-جهادی از نوع القاعده و انصار السنه خواهد شد. از دید بسیاری از صاحب‌نظران، هرچند هدف القاعده نابودی و محو اسراییل نبوده و نیست، استمرار و کشمکش ۶۰ ساله خاورمیانه سوخت ایدئولوژیک لازم را برای عضوگیری و پیشبرد اهداف آن در مبارزه با غرب به خصوص ایالات متحده تامین کرده است.^۴ اوباما بعد از به قدرت رسیدن، مساله صلح خاورمیانه را بار دیگر مورد توجه قرار داد. وی در کنفرانس ایپک در سال ۲۰۰۸ بیان نمود: «من به‌عنوان رییس جمهور آمریکا به اسراییل در رسیدن به هدف دو دولت کمک خواهیم نمود. دولت یهودی اسراییل و یک دولت فلسطینی که در کنار هم در صلح و امنیت زندگی نمایند. البته هرگونه توافقی با مردم فلسطین باید هویت اسراییل را به‌عنوان دولتی یهودی حفظ نماید.»^۵ اوباما بعد از رسیدن به قدرت، جرج میچل را به‌عنوان نماینده آمریکا برای پیشبرد صلح خاورمیانه تعیین نمود که بارها به این منطقه سفر نمود، اما هنوز آینده صلح خاورمیانه اگر تاریک‌تر از قبل نباشد بهتر از قبل نیز به‌نظر نمی‌رسد. اکنون بعد از سال‌ها مذاکره طرح‌های صلح و کنفرانس‌های متعدد از مادرید تا آنابلیس، مشخص شده که به‌رغم تلاش‌های زیادی که صورت گرفته این مذاکرات راه به جایی نخواهد برد و حتی طرفداران پر و پا قرص روند صلح نیز امید خود را برای دست یافتن به راه

حلی در مذاکره از دست داده‌اند، به طوری که فردی مانند صائب عریقات، مذاکره‌کننده ارشد فلسطینی با رژیم اشغالگر قدس در ۲۴ / ۸ / ۸۸ اعلام نمود به علت عدم پیشرفت مذاکرات صلح، فلسطینیان خواستار به رسمیت شناخته شدن مستقل فلسطین توسط سازمان ملل خواهند شد. این اظهارات را می‌توان اعتراف صریح به بی‌نتیجه بودن مذاکرات دو دهه اخیر برای صلح به حساب آورد. بدون شک عدم دستیابی به صلح در خاورمیانه با موانع عمده‌ای روبه‌رو است که پس از چندین دهه تلاش، هنوز صلحی در این منطقه برقرار نشده و در قرن ۲۱ جهانیان هنوز شاهد کشته و زخمی شدن و آواره گردیدن انسان‌های بی‌گناه زیادی در این منطقه می‌باشند. پژوهش پیش رو ضمن بررسی ابعاد مختلف روند سازش، تلاش می‌نماید به سوالات ذیل پاسخ دهد:

- دلایل اصلی عدم موفقیت گفتگوهای صلح بین فلسطینیان و اسرائیل چه بوده است؟
- روند سازش چه نتایجی برای فلسطینیان در برداشته است؟
- آیا با توجه به شرایط موجود امکان تفاهم در قضیه فلسطین وجود دارد؟

میانجیگران روند صلح خاورمیانه

بعد از اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها و ایجاد بحران در خاورمیانه، آمریکا برای به‌ظاهر ایجاد صلح و در حقیقت ایجاد زمینه برای تقویت اسرائیل جهت ادامه اشغالگری و توسعه‌طلبی، میانجی‌گرانی را برای این امر تعیین نمود. اولین نماینده آمریکا برای صلح در خاورمیانه ژنرال بایرود بود که در سال ۱۹۵۲ به قاهره اعزام شد. ماموریت بایرود به دلیل حمایت عبدالناصر از حقوق فلسطینی‌ها با شکست مواجه گردید. ویلیام روجرز، که بعداً وزیر خارجه آمریکا نیز گردید، در دهه ۷۰ و ۸۰ قرن گذشته میلادی تلاش‌هایی برای صلح بین اعراب و اسرائیل نمود، اما همه این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند. طرح ده ماده‌ای ایشان بعداً هسته اصلی قرارداد کمپ دیوید را تشکیل داد. در سال ۱۹۶۷ جونار یارنج، از اهالی سوئد، برای اجرای قطعنامه ۲۴۲ وارد مصر گردید. دنیس روس در زمان بوش پدر و کلینتون، نماینده آمریکا در مذاکرات صلح خاورمیانه بود و در ۱۹۹۵ موفق گردید توافق موقت بین فلسطینی‌ها و اسرائیل را به امضاء برساند. وی مهندس

توافق اسرائیل و اردن به حساب می‌آید و در زمستان ۱۹۹۷ قرار داد معروف به الخلیل با میانجی‌گری وی به امضاء رسید. دنیس از طرفداران صلح بین اسرائیل و سوریه با هدف تضمین امنیت اسرائیل و انزوای حزب الله و حماس محسوب می‌شود و به‌شدت طرفدار اسرائیل است. تری رود لارسن به‌عنوان مهندس توافق‌نامه اسلو شناخته می‌شود. وی نیروی بوده و روابط قوی دوستانه با رهبران فلسطینی و پرز برقرار نمود، به طوری که یاسر عرفات ایشان را دوست صدا می‌زد. تونی بلر، نخست‌وزیر اسبق انگلیس، از سوی کمیته چهارجانبه بین‌المللی به‌عنوان نماینده این کمیته برگزیده شد اما طی چند سالی که در این منصب بود به شدت از اسرائیل طرفداری می‌نمود و موفق نشد محاصره غزه را بشکند و یا مانع پرتاب موشک از سوی غزه به اسرائیل شود. جنگ غزه و عدم توانایی بلر در جلوگیری از آن و یا اتمام سریع آن، یک شکست مهم برای بلر به حساب می‌آید. رابرت سیری، نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد نزد حکومت خودگردان و هماهنگ‌کننده روند صلح خاورمیانه، تجربه زیادی در خصوص میانجی‌گری بحران‌های بین‌المللی از جمله ایرلند داشته است. وی گزارشات تقریباً مثبتی در خصوص وحشیگری‌های اسرائیل علیه فلسطینیان صادر نمود و تلاش کرد خود را بی‌طرف نشان دهد. جرج میچل، فردی است که در روند صلح ایرلند نقش مهمی ایفا نمود و در زمان رییس‌جمهور سابق آمریکا، جرج بوش، نماینده ویژه آمریکا در روند صلح خاورمیانه شد و در سال ۲۰۰۱ گزارشی تهیه نمود که از طرف اسرائیلی خواسته بود بنای شهرک‌های یهودی‌نشین را متوقف نماید. او در زمان اواما نیز به‌عنوان نماینده آمریکا برای صلح خاورمیانه تعیین شد و طی یک سال بیش از ده بار به منطقه سفر نمود، اما تاکنون تلاش‌های وی ثمربخش نبوده است. اخیراً بعد از تلاش‌ها و فشارهای زیادی که به دو طرف به خصوص محمود عباس وارد شد، اسرائیل و حکومت خودگردان بار دیگر موافقت نمودند به مذاکرات مستقیم باز گردند؛ مذاکراتی که ناظران و حتی دو طرف پیش‌بینی می‌کنند مذاکرات سختی خواهد بود و با توجه به شرایط موجود حتی اگر توافقی نیز صورت گیرد، اجرای آن و تحقق صلحی فراگیر با مشکلات زیادی مواجه خواهد بود. دلیل عدم تحقق صلح، فراهم نبودن شرایط لازم و کافی برای صلح در منطقه می‌باشد.

شرایط لازم برای صلح

اساتید و کارشناسان می‌گویند برای برقراری صلح فراگیر عادلانه و دایم شرایطی لازم است؛ از جمله اینکه از نظر داخلی مرزها مشخص باشد و مردم از حقوق خود برخوردار باشند. طبق مطالعاتی که انجام شده است برای حل و فصل بعضی از درگیری‌ها مانند بوسنی، ایرلند و کوزوو که به صلح منجر گردید، حداقل شرایط برای ایجاد صلح موجود بود. برای حل و فصل صلح‌آمیز مناقشات نظامی نیز حداقل شرایطی لازم است؛ از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. اعتراف دو طرف درگیری به محال بودن حل و فصل از طریق نظامی؛
۲. وجود رهبران سیاسی که آمادگی حل و فصل سیاسی را داشته باشد؛
۳. عدم طرفداری قدرت‌های بزرگ بین‌المللی از یک طرف در مقابل طرف دیگر یا توازن طرفداری قدرت‌های بین‌المللی به طوری که باعث شود توازن در حمایت بین‌المللی به وجود بیاید؛
۴. هرچند کشورهای بزرگ برای حل و فصل موضوع خاورمیانه ابراز آمادگی نموده‌اند، اما اراده حقیقی در این خصوص وجود ندارد. با نگاهی عمیق به مساله خاورمیانه متوجه می‌شویم عناصر و شرایط لازم برای حل و فصل سیاسی حقیقی که به صلح مطلوب منجر گردد، موجود نمی‌باشد. بعضی از نمونه‌هایی که این ادعا را تایید می‌نماید را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. هنوز اسرائیل معتقد است با قدرت نظامی می‌تواند مشکل را حل و فصل نماید. به طور نمونه، سرلشکر عاموس یدلین، رییس ضد اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی،^۷ در تاریخ ۲۶ مارس اعلام نمود سال ۲۰۰۹ امن‌ترین سال برای اسرائیل طی چند دهه گذشته بوده است؛ زیرا در این سال هیچ اسرائیلی چه نظامی و چه غیرنظامی کشته نشده و دلیل آن این بوده که حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی به این نتیجه رسیده‌اند که باید بهای زیادی را برای آسیب رساندن به اسرائیلی‌ها بپردازند. ضمناً رهبرانی که طی سال‌های اخیر در اسرائیل به قدرت رسیده‌اند، به خصوص بعد از معاهده کمپ دیوید (بین مصر و اسرائیل) و معاهده صلح اردن و اسرائیل، رهبرانی هستند که معتقدند برای حل و فصل مشکل با فلسطین باید از قدرت نظامی استفاده نمود. رژیم صهیونیستی هنوز معتقد است می‌تواند با استفاده غیرمتعارف از برتری نظامی خود امتیازات بیشتری از کشورهای عربی و فلسطینیان کسب نماید. از دلایل اینکه اسرائیل

کماکان خود را در تحمیل شرایط خویش در روند صلح برتر می‌داند، قدرت نظامی‌اش می‌باشد. طی چند سال گذشته این رژیم بارها به طور غیرمترعارف از نیروی نظامی خود، از جمله ادامه حملات نظامی به مناطق مختلف شامل جنین، لبنان و غزه و استمرار ترور علیه مقامات سیاسی فلسطینی، استفاده کرده است. در سال ۲۰۰۲ وقتی اعمال خشونت‌آمیز علیه فلسطینی‌ها به اوج خود رسید، دو قطعنامه علیه اقدامات اسراییل در شورای امنیت مطرح شد (یکی توسط کشورهای عربی و دیگری توسط فرانسه)، اما آمریکا با اعتراض به این قطعنامه‌ها مانع صدور آنها گردید.^۸ افکار عمومی جهان با این نوع استفاده ابزاری مخالفت نمود و این باعث شد اسراییل به اهداف سیاسی خود نائل نیاید. در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ استفاده نامترعارف از نیروی نظامی منجر به کشته و زخمی شدن هزاران غیرنظامی گردید و اخیرا با حمله به ناوگان آزادی که حامل کالاهای انسان‌دوستانه برای رفع محاصره غزه بود، دهها نفر از کمک‌رسانان موجود در این ناوگان را کشته و زخمی نمود که باعث شد یک موج جدید ضداسراییلی در سراسر جهان علیه این رژیم ایجاد گردد. در طرف مقابل نیز گروه‌های مقاومت معتقدند اسراییل زبان دیپلماتیک نمی‌فهمد و برای آزاد نمودن سرزمین‌های اشغالی باید مبارزه مسلحانه نمود.

۲. هنوز رهبران سیاسی اسراییل معتقد به حل و فصل بحران از طریق سیاسی نیستند و شاید بتوان اسحاق رابین را آخرین فرد از رهبران رژیم صهیونیست به حساب آورد که تا حدودی معتقد به حل و فصل سیاسی بود. طی چند سال گذشته رهبران اسراییل بیش از پیش تندرو شده‌اند. نتانیاهو گرایش یا تمایلی به بررسی صلح در چارچوب طرح بین این دو نداشته و صلح اقتصادی را دنبال می‌نماید. وی هیچ‌گونه برنامه‌ای در ارتباط با فلسطینی‌ها غیر از صلح اقتصادی مطرح نکرده و در مقابل فشارهای آمریکا و جامعه جهانی برای توقف شهرک‌سازی ایستادگی نموده است. نتانیاهو در مقابل پیش‌شرط توقف شهرک‌سازی‌ها برای آغاز مذاکرات صلح که از سوی اوباما و به تبع آن محمود عباس و کشورهای عرب مطرح شد، توقف جزئی و محدود شهرک‌سازی‌ها را مطرح ساخته و خواهان آغاز مذاکرات بدون هیچ قید و شرطی می‌باشد.^۹

۳. کشورهای غربی به خصوص آمریکا، از یک طرف درگیری به حساب طرف دیگر حمایت می‌نماید، به طوری که سازشکارترین شخصیت‌ها و گروه‌های فلسطینی و حتی ناظران بی‌طرف،

به حمایت بی چون و چرای آمریکا از اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها اعتراف می‌نمایند و این مساله را یکی از موانع صلح می‌دانند. لذا ایالات متحده آمریکا در این خصوص مسئول می‌باشد؛ زیرا آمریکا طی دهها سال با اسرائیل در قتل و عام مردم فلسطین هم‌دستی داشته و حداقل طی بیش از نیم قرن بدون قید و شرط از اسرائیل حمایت اخلاقی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی نموده است و در حال حاضر، آمریکا سعی دارد برای ایجاد تعادل و دستیابی به یک راه حل عادلانه صلح‌آمیز نسبت به تعدیل سیاست‌های خود اقدام نماید، اما کورسویه‌هایی که بعد از به قدرت رسیدن اوباما به دست آمد نیز به مرور خاموش گردید.

موانع شکلی موفقیت مذاکرات سازش چه می‌باشد؟

به نظر می‌رسد روند سازش خاورمیانه هم از نظر شکلی و هم از نظر ماهوی دارای اشکالات متعددی می‌باشد. به طور نمونه این روند از نظر شکلی با چالش‌های ذیل مواجه است:

۱. مراجع:

به جای اینکه مرجع گفتگوهای حل و فصل مساله فلسطین یک سازمان بین‌المللی مانند سازمان ملل باشد، آمریکا نقش عمده را در این رابطه بر عهده گرفته است. با عنایت به سیاست آمریکا در جانبداری از اسرائیل، طبیعی است که نمی‌تواند به‌عنوان میاجی واقعی عمل نماید و روند مذاکرات را به نتیجه مطلوب برساند. طی چند سال اخیر تمام کنفرانس‌های بین‌المللی که در این خصوص تشکیل شده با محوریت آمریکا بوده است و با اهرم‌های فشاری که در اختیار دارد، کشورهای عربی را نیز به پیروی از سیاست‌های خود وادار می‌نماید.

همچنین، مداخلات آمریکا در روند صلح خاورمیانه باعث شده تا سازمان ملل متحد نتواند نقش مناسبی را ایفا نماید. از آنجایی که سازمان ملل متحد و به‌ویژه مجمع عمومی در موضوعات مختلف پیش آمده توانسته موضع بی‌طرفانه‌تری بگیرد، به نظر می‌رسد هم آمریکا و هم اسرائیل در خصوص فعال شدن سازمان ملل متحد حساسیت خاصی داشته باشند. این روند به‌گونه‌ای است که مذاکرات صلح خاورمیانه منحصرًا به صحنه نمایش سیاست خارجی آمریکا مبدل شده و

بازیگران عمده جهانی به‌ویژه سازمان ملل متحد نقشی حاشیه‌ای دارند.^{۱۰} بدیهی است با توجه به راهبرد آمریکا این کشور به‌عنوان حامی رژیم صهیونیستی و کشوری که به‌عنوان واسطه و مرجع حل و فصل بحران مطرح است، به‌عنوان مهم‌ترین حامی رژیم صهیونیستی به‌حساب می‌آید. تصمیم‌گیرندگان کاخ سفید سالهاست سیاست خاورمیانه‌ای خود را در چارچوب تاکید بر فرایند و روند صوری صلح خاورمیانه و نه نتیجه آن، عدم تمایل به اعمال فشار بر اسرائیل و توجه محوری به مسایل نظامی به‌عنوان ابزار کلیدی نیل به امنیت تعریف و ترجمه کرده‌اند.^{۱۱} این موضوع مهم‌ترین چالش شکلی صلح خاورمیانه به حساب می‌آید.

۲. مبانی:

مبنای صلح خاورمیانه بر اساس دو قطعنامه سازمان ملل؛ یعنی قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت است که طرفین را به گفتگو تشویق نموده، اشغال سرزمین‌های دیگر را غیرمشموع دانسته و خواستار خروج اشغالگران از سرزمین‌های اشغالی، ایجاد امنیت برای تمام کشورهای منطقه و لزوم طرح راه حلی برای مشکل پناهندگان شده است. اما اجرای این قطعنامه از روز اول صدور آن در پاییز ۱۹۶۷ با مشکل روبه‌رو بوده و در این خصوص آمریکا نیز به این قطعنامه توجه لازم نشان نداده است، بلکه تفسیر صهیونیست‌ها در این خصوص را مورد توجه قرار داده و مانع مذاکره اعراب به صورت دسته‌جمعی با رژیم صهیونیستی شده است.

۳. طرف‌های درگیر:

ابتدا طرف‌های رژیم صهیونیستی کشورهای عربی و مردم فلسطین بودند، اما آمریکا با فشار به کشورهای عربی به آنها قبولاند که هریک جداگانه با اسرائیل وارد مذاکره شوند، بدین ترتیب اسرائیل از موضع قدرت توانایی مانور بیشتری داشته و دیگر حاضر به دادن امتیاز به فلسطینی‌ها نمی‌باشد.

۴. گام‌ها:

آمریکا برای برداشتن گام‌های واقعی برای صلح دست رژیم صهیونیستی را باز گذاشته تا

موضوعات قدس، شهرک‌سازی، پناهندگان و مرزها را به تاخیر اندازد و در این خصوص به هیچکس پاسخگو نباشد.^{۱۲}

۵. عدم اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل:

اسرائیل از روز اول تاسیس تا امروز هرگز تن به اجرای قانون بین‌الملل نداده است؛ از جمله قطعنامه‌هایی که علیه این رژیم صادر و به آن توجهی ننموده، می‌توان به قطعنامه‌های زیر اشاره نمود:

- قطعنامه ۴۶۵ ک در ۱/۳/۱۹۸۰ در خصوص درخواست از اسرائیل برای توقف و برجیدن شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی به خصوص بیت‌المقدس که نه تنها اسرائیل آن را اجرا ننمود، بلکه از آن روز به بعد شهرک‌سازی را گسترش داده است؛

- قطعنامه ۴۴۶ (سال ۱۹۷۹)؛

- قطعنامه ۴۵۲ (۱۹۷۹)؛

- قطعنامه ۲۳۷ (۱۴/ژوئن ۱۹۶۷)؛

- قطعنامه ۲۵۲ (۲۱/مه ۱۹۶۸)؛

- قطعنامه ۲۶۷ (۱۹۶۹)؛

- قطعنامه ۲۷۱ (۱۵/۹/۱۹۶۹)؛

- قطعنامه ۲۹۸ (۲۵/۹/۱۹۷۱)؛

- قطعنامه ۴۷۸ (۱۹۸۰) مبنی بر عدم شناسایی تصمیم اسرائیل برای اعلان بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل.^{۱۳}

موانع ماهوی

علاوه بر موارد فوق که می‌توان آنها را از موانع شکلی برای تحقق صلح در خاورمیانه به حساب آورد، بحران خاورمیانه دارای موانع مهم دیگری می‌باشد که رسیدن به هرگونه صلحی در آینده را با چالش مواجه می‌نماید؛ از جمله:

۱. اختلافات ایدئولوژیک:

یکی از موانع عمده تحقق صلح خاورمیانه بعد دینی آن است که از ابتدای تاسیس اسرائیل به‌عنوان یک رژیم یهودی مطرح بوده، به‌گونه‌ای که می‌توان اسرائیل را تنها رژیمی در جهان نام برد که نام آن نیز از دین گرفته شده است. به‌رغم این موضع، صهیونیست‌ها سعی دارند جنبه دینی آن را کمرنگ نمایند.

هرچند ابتدا صهیونیست‌ها با ادعای بازگشت به سرزمین موعود به فلسطین آمدند، آنچه طی چند سال اخیر نمایان شده، رنگ دینی گرفتن موضوع است، در حالی که صهیونیست‌ها سال‌ها تلاش می‌کردند مودیانه آن را پنهان نمایند. طی سال‌های اولیه اشغال فلسطین، صهیونیست‌ها خود را لائیک معرفی می‌کردند اما طی چند سال گذشته که بحران خاورمیانه رنگ دینی گرفته، اختلافات مذهبی دینی از این نوع به راحتی و با پیمان صلح قابل حل و فصل نمی‌باشد.^{۱۴} اخیراً اسرائیل آشکارا بر یهودی بودن خود و اینکه بیت‌المقدس پایتخت ابدی این رژیم است، تأکید می‌نماید و حتی برای اولین بار شناسایی اسرائیل به‌عنوان یک رژیم یهودی را از موضع قدرت بیان می‌نماید. در تاریخ ۸۸/۹/۱۷ وزیر دادگستری اسرائیل به نام یعقوب نئیمان خواهان این شد که قوانین دینی جایگزین قوانین عرفی در اسرائیل شود. وی بر این نکته تأکید نمود که باید سعی کنیم میراث نیاکان اسرائیلی‌ها حفظ و قوانین تورات برای شهروندان اسرائیل لازم‌الاجرا شود؛ زیرا تورات راه حل‌های کاملی برای تمام سوالات ما دارد. این اظهارات موجب استقبال خاخام اوادیا یوسف، رهبر معنوی حزب تیدرو شاس، قرار گرفت.

صهیونیست‌ها همیشه ادعای حاکمیت ابدی یهودیان بر تمامی سرزمین فلسطین و حتی بسیاری از مناطق سوریه و اردن و مصر را می‌نموده‌اند و این ادعا برگرفته از آموزه‌های دینی کتاب‌های مقدس آنان می‌باشد (البته صحت این ادعای تاریخی از سوی محققان امروزی از جمله باستان‌شناسان اسرائیلی روز به روز بیشتر مورد شک و تردید قرار می‌گیرد).

بدیهی است اگر اسرائیل همچنان بر این موضوع اصرار نماید، نباید کسی انتظار صلح فراگیر و عادلانه داشته باشد؛ زیرا آنها همچنان بر حقوق تاریخی خود که از کتاب عهد عتیق گرفته‌اند اصرار می‌نمایند. در چند سال گذشته تعصبات دینی در اسرائیل افزایش یافته و تندروی یهودی

به‌شدت در حال گسترش می‌باشد و کتاب‌های درسی آموزش و پرورش رسمی این رژیم نقش عمده‌ای در تربیت نسل‌های تندرو بر مبنای آموزه‌های صهیونیستی دارد.^{۱۵} رابطه دین و رژیم در اسرائیل مانند نظام آموزشی آن به حدی پیچیده است که بسیاری از اسرائیلی‌ها نیز از آن تصور روشنی ندارند. احزاب بزرگ مانند کادیما، کارگر و لیکود بر جدایی دین از رژیم اصرار می‌ورزند، اما به دلیل گسست‌ناپذیر بودن ملیت یهود با مذهب یهود اسرائیل به اجرای احکام شریعت یهود حتی در دواير و دستگاه‌های دولتی متعهد است و این امر باعث شده است که بسیاری از متفکران سیاسی ماهیت اسرائیل را نه سکولار که کاملاً ایدئولوژیک بشناسند.^{۱۶}

متفکران صهیونیست معتقدند حفظ و تقویت اسرائیل فقط با زور اسلحه ممکن نیست، بلکه آموزش و پرورش و تقویت روح عبری و یهودی همراه با افزایش شهرک‌سازی و سکونت در آنها اهمیت ویژه‌ای دارد. از آموزه‌های دینی موجود در کتاب‌های درسی اسرائیل می‌توان انتظار داشت که نسل پرورش‌یافته نظام آموزشی اسرائیل نه‌تنها اعتقادی به صلح نداشته باشد، بلکه همان‌گونه که از طریق برنامه‌های درسی به آنان القاء می‌گردد، جنگ را به‌عنوان جزیی از حیات طبیعی خود برای دستیابی به اهداف مقدس یهودی و صهیونیستی تلقی نمایند.^{۱۷}

بعد از پیروزی اسرائیل بر کشورهای عرب در سال ۱۹۶۷ و اشغال مناطق بیشتری از کشورهای عربی، جنبش صهیونیستی که تا آن زمان با پوششی لائیک مطرح شده بود، کم‌کم از پوشش لائیک خارج و ماهیت مذهبی خود را نشان داد؛ زیرا در این سال آنها موفق شده بودند تمام بیت‌المقدس و به ادعای آنان نماد و مجسمه را تحت تسلط خود در آورند. درگیری فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها تنها درگیری بین مردم فلسطین و یک رژیم اشغالگر به‌شمار نمی‌آید، بلکه درگیری بین جامعه‌ای است که دولت اشغالی از آن نشات گرفته و ایدئولوژی و سیاست خود را از آن گرفته است؛ این موارد شامل سرزمین، داستان‌های تاریخی، معتقدات دینی نیز می‌گردد و در واقع چالش یک درگیری صرف بر سرزمین تلقی نمی‌شود. صهیونیست‌ها همواره در خصوص فلسطین دو مساله را مطرح نموده‌اند: یکی منطقه اشغالی «سرزمین موعود یهودیان» و دیگری منطقه اشغالی «سرزمین بدون ساکن» بوده است. اگر اسرائیل بخواهد از سرزمین‌های فلسطینی عقب‌نشینی نماید، این دو اصل صهیونیستی که دارای رنگ دینی است دچار خلل

می‌شود. از سوی دیگر، اسرائیل طی چند سال بعد از تاسیس نتوانسته است آرزوهای نسل صهیونیست اولیه را محقق نماید. رهبران صهیونیست معتقد بودند یهودیان که در سراسر جهان آواره‌اند، در فلسطین جمع می‌شوند و امنیت و ثبات را تجربه می‌نمایند، اسرائیل مرکز وحدت و یکپارچگی یهودیان خواهد شد و هویت ویژه آنان را حفظ خواهد نمود و در نهایت رسالت انسانی و اخلاقی دین یهود را به جهان نشان خواهد داد. حتی بعضی از نویسندگان مساله «مابعد صهیونیسم» را مطرح نمودند و اختلافات بعدی در بین جامعه اسرائیل از این موضع نشأت گرفت، در حالی که در بین نخبگان اصول و مبادی به شرح ذیل وجود دارد:

- امنیت اسرائیل؛
 - هویت یهودی؛
 - مخالفت با حق بازگشت؛
 - بیت‌المقدس پایتخت ابدی؛ و
 - روابط راهبردی با آمریکا.
- اما در خصوص بعضی از موارد اختلاف نظر پیش آمده است؛ از جمله:
- میزان اراضی که اسرائیل می‌تواند از آن خارج گردد؛
 - قضایای مرزی و تعیین مرزها؛
 - کشور فلسطین؛
 - شهرک‌سازی؛ و
 - همکاری‌های منطقه‌ای.

همین مشکلات و اختلافات ایدئولوژیک را در فرهنگ فلسطینی نیز می‌توان مشاهده نمود. در این رابطه ماجد کیالی، نویسنده و محقق معروف فلسطینی، می‌گوید: «مشکلات زیادی نیز از سوی فلسطینی‌ها وجود دارد؛ از جمله اینکه فلسطینی‌ها وقتی مجبور به پذیرفتن صلح شدند که چاره‌ای دیگر در این خصوص در پیش روی آنان نبود؛ زیرا اتحاد جماهیر شوروی متلاشی شده بود، حامی عربی که بتواند به آنها کمک نماید وجود نداشت و هر روز رنج و دردهای زاید را متحمل می‌شدند. لذا برای پشت سر گذاشتن فشارهای زیادی که متحمل می‌شدند، به امید

ساختن آینده‌ای بهتر وارد پروژه صلح و سازش شدند. صلح از نظر بسیاری از فلسطینی‌ها به مثابه یک عملیات تحمیلی بود که آنها بتوانند به حداقل حقوق خود برسند.^{۱۸} در مقابل، نقش مسایل اعتقادی در بین فلسطینی‌ها نیز افزایش یافته است. از سوی دیگر، این واقعیت وجود دارد که اسرائیل یک سرزمین اسلامی را از پیکره جهان اسلام جدا نموده و به اشغال خود درآورده و این منطقه برای مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیارت مسجدالاقصی اولین قبله مسلمانان که از نظر بیشتر مسلمانان جهان سومین حرم و مکان مقدس مسلمانان به‌شمار می‌آید، موجب گردیده در سه دهه اخیر توجه اسلامی به فلسطین افزایش یابد و گروه‌های مذهبی مانند حماس و جنبش جهاد اسلامی، در پی گسترش نفوذ خود در بین فلسطینی‌ها باشند. فلسطینی‌ها بر این باور پافشاری دارند که تمام سرزمین فلسطین وقف و جزیی از دارالاسلام است و هرگز کسی حق ندارد از یک وجب از خاک آن چشم‌پوشی نماید.

بعضی از ناظران منطقه معتقدند خطرناک‌ترین تحول در قضیه فلسطین که در سه دهه گذشته افزایش یافته، بعد دینی است دچار نزاع شده است. این مساله زمانی شروع شد که در سال ۱۹۶۷ بعد از پیروزی اسرائیل بر اعراب، صهیونیست‌ها به آن دامن زدند و اظهار نمودند، اولین بار است که تمام سرزمین اسرائیل تحت سیطره یهودیان از جمله اورشلیم و جبل‌الهیکل در آمده و این پیروزی را دلیلی بر رضایت الهی دانسته و آن را چنین تعبیر کردند که ایشان شعب برگزیده الهی هستند.^{۱۹}

۲. شهرک‌سازی‌های اسرائیل و گسترش آن:

یکی از موانع عمده سازش در خاورمیانه را می‌توان مساله شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در فلسطین نامید. شهرک‌سازی و گسترش آن از عقاید صهیونیست‌ها نشأت گرفته است. طی چند دهه گذشته، شهرک‌سازی در مناطق فلسطینی به شدت افزایش یافته است. از سال ۱۹۶۷ تاکنون، شهرک‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی به خصوص در کرانه باختری رود اردن افزایش یافته و به‌رغم تغییر پی‌درپی سیاستمداران در اسرائیل، این اقدام تجاوزکارانه متوقف نشده، به طوری که تا اوایل سال ۲۰۰۹، تعداد ۴۴۰ منطقه تحت تسلط اسرائیل بوده است؛

از جمله ۱۵۱ شهرک، ۹۶ کانون در داخل شهرک‌ها و ۱۰۹ کانون و محل خارج شهرک‌ها و ۴۸ پایگاه نظامی. اکثر این شهرک‌ها در حوزه شهری بیت‌المقدس واقع شده‌اند. با این اقدام اسراییل، عملاً ۳۸/۳٪ از مساحت کرانه باختری رود اردن برای ورود فلسطینی‌ها ممنوع می‌باشد. تعداد شهرک‌نشین‌های صهیونیست تا سال ۲۰۰۸، تعداد ۴۵۳.۴۸۳ بوده که نشان از رشدی ۳/۷۴٪ دارد. بنابر اعلام مرکز آمار فلسطین از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۷، تعداد شهرک‌نشینان در کرانه باختری رود اردن ۳۹ برابر شده است.^{۲۰} از این تعداد ۳۷.۲۵۶ هزار نفر در بیت‌المقدس بوده؛ یعنی بیش از ۵۰٪ کل شهرک‌نشینان کرانه باختری در این شهر اقامت گزیده‌اند. به نظر می‌رسد اسراییل با این عمل تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه، تمام کرانه باختری را به لانتون‌ها و مناطق کوچک و منفصل از یکدیگر که در محاصره شهرک‌ها قرار دارند، تبدیل نموده است. با این کار رژیم صهیونیستی هر گونه توسعه و یا ایجاد بافت اجتماعی فلسطینی یکپارچه و عملاً ایجاد کشور مستقل فلسطینی را با مشکل جدی مواجه می‌نماید.^{۲۱} در این خصوص اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۱ نسبت به فعالیت‌های شهرک‌سازی اسراییل که موجب نقض سلامت سرزمین فلسطین می‌شود، هشدار و بیان داشت: «شهرک‌ها ویژگی طبیعی و دموگرافی سرزمین‌های اشغالی را تغییر می‌دهد»^{۲۲}

به‌رغم اعتراضات سازمان ملل، اتحادیه اروپا، صلیب سرخ و اخیراً امریکا، صهیونیست‌ها همچنان به شهرک‌سازی خود ادامه می‌دهند، به طوری که این عمل یکی از عوامل اصلی در مقابل تحقق صلح فراگیر، عادلانه و دایم در خاورمیانه مطرح شده است.

توجیهات اسراییل برای شهرک‌سازی

اسراییل برای توجیه سیاست‌های شهرک‌سازی خود به بعضی بهانه‌های واهی متوسل شده و با مقدمه‌ای به ظاهر منطقی، اظهار می‌دارد اسراییل نیز مانند فلسطینی‌ها حق دارد در سرزمین‌های اشغالی خانه‌سازی نماید و به تقسیمی که از زمان قیمومیت که اتحادیه ملل تصویب نموده و در آن به حق یهودیان در داشتن کشور و ساخت‌وساز در فلسطین اعتراف نموده، استناد می‌نماید. حتی مدعی است در آن تصمیم و یا قطعنامه مکان شهرک‌سازی مشخص نشده است و

در قطعنامه شماره ۱۸۱ مجمع عمومی که بعد از پایان دوره قیمومیت تصویب شد، بر حاکمیت یکی از دو طرف بر مناطق اشغالی تصریحی ندارد. با این توجیه، اسرائیل در ساختن شهرک‌ها بر اساس حقی که به خلق یهود از زمان قیمومیت داده شده است، عمل می‌نمایند. اما واقعیت این است که این استدلال اسرائیل به دلایلی غیرقابل قبول است؛ از جمله اینکه نخست این ادعا که بعضی از بندهای قرارداد قیمومیت بعد از پایان آن دوره و سپردن موضع به سازمان ملل نیز قابل قبول است، مورد شک و تردید می‌باشد؛ دوم اینکه اسرائیل نمی‌تواند به اختیار خود بعضی از بندها را که نفعش می‌باشد، قبول و بعضی دیگر را رد نماید، به خصوص بندهایی که صریحا به ایجاد کشور فلسطین تاکید می‌نماید؛ سوم اینکه سرزمین‌های در نظر گرفته شده برای اسکان یهودیان در آن زمان به مراتب کمتر از اماکنی است که یهودیان در حال شهرک‌سازی می‌باشند، به خصوص اماکنی که امروز بیش از پیش مورد توجه است اماکن اشغالی بعد از ۱۹۴۸ است؛ چهارم اینکه اسرائیل سرزمین‌های زیادی را با زور به اشغال در آورده است. استیلاي عدوانی بر سرزمین غیر، مخالف نصوص قوانین بین الملل به خصوص قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت است که بر اساس آن اسرائیل باید از سرزمین‌های اشغالی که در سال ۱۹۴۷ به تصرف در آورده، عقب‌نشینی نماید می‌باشد.^{۲۳} اسرائیلی‌ها مدعی هستند سازمان آزادی‌بخش فلسطین در مذاکرات متعدد با آنها وجود شهرک‌ها را پذیرفته و این دلیلی بر قانونی بودن آنهاست. گرچه هیچکس نمی‌تواند منکر وجود شهرک‌ها در فلسطین اشغالی می‌باشد، اما اقرار به وجود آنها و مذاکره در خصوص غیرقانونی بودن آنها دلیلی بر قبول قانونی آن نمی‌باشد.^{۲۴} نتیجه‌گیری اساسی این است که اشغالگران اسرائیل به جای به حالت تعلیق در آوردن شهرک‌سازی با هدف فراهم آوردن زمینه برای گفتگو و حل و فصل موضوع، طی چند سال گذشته نه تنها سیاست شهرک‌سازی خود را متوقف نکردند، بلکه گسترش نیز داده‌اند و بدین وسیله تصمیم ایجاد یک دولت مستقل و یا کشور مستقل فلسطینی در کرانه باختری را عملا از بین برده‌اند.

امروز یکی از موانع تشکیل کشور فلسطین حتی در کرانه باختری رود اردن شهرک‌های صهیونیست‌نشین می‌باشد که با حمایت مستقیم اسرائیل ایجاد شده است. در حال حاضر وزارتخانه‌های متعددی در اسرائیل مسئولیت گسترش شهرک‌سازی را برعهده دارند؛ از جمله

وزارت مسکن، کار، کشاورزی، امور اجتماعی، دفاع و در دوره قبلی نتانياهو، وزارت امور زیربنایی نیز برای این امر ایجاد شد. در حال حاضر تعداد شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و بیت‌المقدس آنقدر افزایش یافته که تشکیل دولت فلسطینی را در این مناطق عملاً با مشکل مواجه می‌نماید. جالب است به این نکته اشاره شود که گسترش شهرک‌های یهودی‌نشین حتی در زمان حکومت رابین که به کیوتر و صلح‌جویی نسبت به دیگر رهبران یهودی اسرائیل معروف بود، گسترش شگفت‌انگیزی داشت. با عنایت به اینکه جنبش صهیونیستی یک حرکت سیاسی بوده و در اواخر قرن ۱۹ در اروپا شکل گرفت، از جنبش‌های استعماری به حساب می‌آید. از ابتدای این حرکت صهیونیست‌ها اساس کار خود را بر مهاجرت و شهرک‌سازی قرار دادند، به طوری که آژانس صهیونیست در فلسطین از ابتدا اصل را بر شهرک‌سازی و تصرف زمین فلسطینی‌ها و اخراج آنها قرار داد و اولین فعالیت در این خصوص را سازمان بیکابا به ریاست ریچارد بلارون در سال ۱۸۸۳ و صندوق عمران یهودی در سال ۱۸۸۹ شروع نمود. در سال‌های بعد فعالیت‌های شهرک‌سازی رونق بیشتری گرفت و چند وزارتخانه از جمله مسکن، کار، کشاورزی و دفاع مسئولیت گسترش شهرک‌سازی را بر عهده گرفتند و در دوره اول نتانياهو وزارت امور زیربنایی نیز به این وزارتخانه‌ها اضافه گردید. شهرک‌سازی در فرهنگ سیاسی اسرائیل نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، به طوری که همه احزاب اسرائیلی برای آن برنامه خاص خود را دارند و احزاب صهیونیست در گسترش شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی یک راهبرد را پیروی می‌نمایند و آن عبارت از گسترش شهرک‌سازی است، گرچه بعضی اختلافات شکلی و تاکتیکی نیز در مقابل هم قرار دارند؛ زیرا از نظر عقیدتی آنها معتقدند کرانه باختری سرزمین اجداد آنها بوده است و اسم آن در کتاب مقدس (یهودا و سامره) می‌باشد.

حزب کار معتقد است باید گسترش شهرک‌سازی ادامه داشته باشد و شهرک‌ها نقش راهبردی در حفظ امنیت اسرائیل بر عهده خواهند داشت و گسترش شهرک‌ها به جهت گسترش مرزها جهت دفاع بهتر انجام می‌گیرد، لذا آنها بین شهرک‌های سیاسی و شهرک‌های امنی فرق می‌گذارند و بیشتر به شهرک‌ها با دید امنیتی نگاه می‌نمایند. حزب لیکود نیز بر اساس افکار دینی و عقیدتی معتقد به گسترش شهرک‌سازی است و این عمل را حق قانونی و تاریخی

می‌داند، البته بعضی از افکار نیز معتقدند شهرک‌سازی فقط باید در بیت‌المقدس صورت گیرد و بعضی معتقد به گسترش آن در تمام مناطق اشغالی می‌باشند.

بعد از پیمان اسلو توسعه شهرک‌سازی ادامه داشت، به طوری که یکی از رهبران گروه‌های فلسطینی در دیدار با نویسنده این مقاله اظهار داشت، با توجه به کثرت شهرک‌های صهیونیستی در کرانه باختری تمام مناطق فلسطینی‌نشین در محاصره شهرک‌های یهودی‌نشین قرار گرفته است و عملاً امکان ایجاد کشور فلسطینی منتفی می‌باشد. در زمان حکومت رابین، شهرک‌سازی ادامه داشت و به طور شگفت‌انگیزی بیش از زمان حکومت تندرو لیکود به رهبری اسحاق شامیر رشد و گسترش یافت و حتی افراطی‌نشین‌ترین شهرک‌های واقع در قلب مناطق عمدتاً فلسطینی‌نشین که احتمالاً قرار بود از بین بروند، در جای خود باقی مانده و حتی گسترش نیز یافتند. نتانیاهو در تاریخ ۲۹/۱۲/۲۰۱۰ قبل از سفر به قاهره اعلام نمود: ده‌ها منزل در بیت‌المقدس اشغالی ساخته خواهد شد و معنی آن این است که شهرک‌سازی با سرعت ادامه خواهد یافت.

حق بازگشت آوارگان فلسطینی

حق بازگشت مردم آواره فلسطین سرنوشت شگفتی پیدا کرده است. اگر از منظری کلی و به‌عنوان حقی از حقوق بشر به آن نگرسته شود، به‌نظر می‌رسد هیچ‌گونه بحثی را بر نمی‌انگیزد ولی هنگامی که از جایگاه ویژه، این موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد، به یک دیوان شعر تبدیل می‌شود و این موضوع در شمار مسایل ممنوع در اسرائیل به حساب می‌آید. چنان‌که رییس کانادایی گروه کاری ویژه آوارگان آن را خرافات نامیده و شیمون پرز، وزیر خارجه وقت اسرائیل، در گفتگوهای اسلو و رییس این رژیم در حال حاضر آن را مشکل غیرقابل حل دانسته است. از نقطه نظر سیاسی سابقه حق بازگشت آوارگان به سال ۱۹۴۸ بر می‌گردد و قطعنامه شماره ۱۹۴ نشست سوم مجمع عمومی نیز به آن اشاره می‌نماید. حق بازگشت طی سال‌های متمادی به‌گونه‌ای مسکوت مانده؛ زیرا اسرائیل از همان آغاز آن را به شروط گوناگون پیوند زده تا بتواند تاحد ممکن تحقق آن را به تاخیر اندازد. اسرائیل در سال‌های اخیر راهبرد خود را پرهیز از شناسایی حق بازگشت قرار داده است، به طوری که در هیچ‌یک از پیمان‌نامه‌های اسرائیلی-فلسطینی نامی از این حق و نیز قطعنامه ۱۹۴ به میان نیامده است.

حق بازگشت در واقع حقی است که آن را یک شخص و یا شماری از افراد یا فرزندان آنها، برای بازگشت به جاهایی که در آن سکونت داشته و وادار به ترک آنجا شده‌اند و نیز بازپس‌گیری املاک و دارایی‌هایی که به زور از ایشان ستانده شده یا خودشان ناگزیر آنها را رها کرده‌اند، درخواست می‌کنند. این حقی است که قطعنامه‌های سازمان ملل و نخستین آنها یعنی قطعنامه ۱۹۴، حق بازگشت را مورد تاکید قرار داده‌اند. فلسطینی‌ها معتقدند این حق دارای حقی فردی، جمعی، مدنی، و سیاسی است.^{۲۵} در خصوص اینکه چه کسی می‌تواند از این حق استفاده نماید مشکلات زیادی وجود دارد، هرچند بسیاری معتقدند این موضوع به خود فلسطینی‌ها مربوط بوده و شامل کسانی است که در فاصله سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۷ یا پس از ۱۹۶۷ اخراج شدند. اما مشکل دیگری در این خصوص وجود دارد که آن به موضوع تابعیت فلسطینی باز می‌گردد؛ زیرا آوارگان تابع شرایط حقوقی متفاوتی می‌باشند. بخش بزرگی از ایشان در اردوگاه‌هایی که آنرا اداره می‌نماید، حضور دارند. بخشی در کشورهای مختلف عربی پراکنده و عده‌ای در سرزمین‌های اشغالی و تعدادی در کشورهای دیگر و به‌ویژه در آمریکای شمالی و جنوبی و اروپا حضور دارند. این پراکندگی و پیامدهای ناشی از آن نمی‌تواند تاثیری در استحقاق حق بازگشت داشته باشد.^{۲۶} به نظر می‌رسد حق بازگشت به مثابه یک حق ملی است و برگرفته از حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش که از زمره اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر به شمار می‌رود و با توجه به اینکه ملت فلسطین ملتی کهن می‌باشد، حق بازگشت به مثابه حق ملی برای آنها قلمداد می‌شود. اما اسرائیل مکرراً از حق بازگشت فرار می‌نماید؛ گاه استدلال می‌کند که هیچ مسئولیتی در برابر آوارگان فلسطینی ندارد و این مسئولیت احتمالاً برعهده کشورهای عربی است؛ استدلال دوم اسرائیل نیز مطرح نمودن مبادله جمعیت است و می‌گوید از آنجا که اسرائیل تعدادی برابر از آوارگان یهودی اعزامی از کشورهای عربی را پذیرفته است، دیگر نیازی نیست حق فلسطینی‌ها در بازگشت رعایت گردد؛ و استدلال سوم از قطعنامه شماره ۱۹۴ و یکی از بندهای آن نتیجه‌گیری می‌شود که معتقد است فلسطینی‌ها تنها در صورتی می‌توانند به محل زندگی قبلی خود بازگردند که متعهد به زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگان‌شان باشند.^{۲۷} بدون شک حق بازگشت از مسایلی است که روند صلح خاورمیانه را با پیچیدگی مواجه

موضع اسرائیلی‌ها

نموده‌است. در واقع، یکی از مسایل بغرنج درگیری‌های خاورمیانه و مساله فلسطین «حق بازگشت آوارگان فلسطینی» می‌باشد. این حق بعد از پیمان اسلو با پیچیدگی‌ها بیشتری مواجه شد؛ زیرا این قرارداد پوششی سیاسی برای از بین بردن این حق ایجاد نمود. اسرائیل در سال‌های اخیر با کمک آمریکا توانسته است تا حدودی فشارهای موجود در قطعنامه ۱۹۴ که به حق بازگشت پناهندگان تاکید می‌نماید را کم نماید و تلاش می‌کند به پناهندگان در هر کشوری که حضور دارند، تابعیت اهدا گردد.

تقریباً هیچ اسرائیلی حاضر نیست این را بپذیرد که آوارگان فلسطینی بتوانند به سرزمین اصلی خود بازگردند؛ زیرا بازگشت بیش از سه میلیون فلسطینی که در کشورهای اردن، سوریه، لبنان و غیره آواره هستند، بدین معنی است که معادله جمعیتی به نفع فلسطینی‌ها به هم خواهد خورد و علت وجودی ایجاد کشوری یهودی از بین خواهد رفت. یکی از مسایلی که در پیمان اسلو نادیده گرفته شده است، مساله حق بازگشت می‌باشد؛ زیرا در این پیمان هیچ اشاره‌ای به قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل در این خصوص نشده است.

عدم شناسایی چنین حقی برای پناهندگان فلسطینی موضع تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی این رژیم است، به طوری که می‌توان گفت از چپ افراطی تا راست افراطی همگی در این خصوص موضعی واحد دارند و برای آن توجیهات متفاوتی را بیان می‌نمایند؛ از حفظ پاک بودن رژیم صهیونیستی تا جلوگیری از دوگانگی کشور و بهانه‌های اقتصادی و اجتماعی. در این خصوص اولمرت، نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی، اظهار می‌دارد: «من با پذیرفتن هرگونه مسئولیتی توسط دولت فلسطین در خصوص آوارگان فلسطینی موافق نمی‌باشم، این یک مساله اخلاقی است و من اعتقاد ندارم که در خصوص به وجود آمدن این مشکل ما مسئولیتی را برعهده بگیریم.»^{۲۸}

آمریکا در خصوص به حاشیه راندن طرح موضوع حق بازگشت در مجامع بین‌المللی و پیمان صلح نقش مهمی را ایفاء نموده است.^{۲۹}

موضع فلسطینی

در خصوص حق بازگشت در بین فلسطینی‌ها دو موضع وجود دارد: موضع سازشکارانه که نماینده آن حکومت خودگردان است. این گروه آمادگی سازش در این خصوص را با این هدف که در بعضی از پرونده‌های دیگر از طرف مقابل امتیاز بگیرد، اعلام نموده است. اما این جناح فراموش کرده بود که این مساله یک امر سرنوشت‌ساز و اصولی است. این جناح فلسطینی وقتی در این خصوص از مادرید تا اوسلو حاضر شد از بسیاری از پرونده‌های اصولی از جمله حق بازگشت عقب‌نشینی نماید، طرف مقابل هیچ امتیازی برای فلسطینی‌ها در این خصوص قائل نگردید و سرانجام در پیمان اسلو به این موضوع توجه نشد.

۲۱

جناح مقاومت که اکثر گروه‌های مقاومت در آن حضور دارند، به شدت با هرگونه سازش در این خصوص مخالفند و جناح مقابل فلسطینی را برای عدم جدیت در پیگیری این موضع مورد سرزنش قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد آنچه باعث نگرانی می‌باشد این است که در اثر اعمال نفوذ صهیونیست‌ها و آمریکا، مساله حق بازگشت آوارگان فلسطینی در مجامع بین‌الملل نیز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به طور نمونه در سال جاری در پیام دبیرکل سازمان ملل به مناسبت روز جهانی پناهندگان اشاره ای به هفت میلیون پناهنده فلسطینی نشده و این موضوع باعث انتقادهایی علیه ایشان گردید.^{۳۰}

با توجه به مطالب بالا، به نظر می‌رسد مساله بازگشت پناهندگان فلسطینی و چگونگی آن یکی از مشکلات عمده در برابر هرگونه صلح و سازشی در خاورمیانه خواهد بود؛ زیرا بازگشت پناهندگان به معنی پذیرفتن مسئولیت، اعاده ممتلكات و دادن خسارت می‌باشد.

مساله بیت‌المقدس

بیت‌المقدس (در عبری: اورشلیم و در عربی: القُدس) شهری با قدمت تاریخی و مقدس در ادیان ابراهیمی است که بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر اشغالی و پایتخت مورد مناقشه میان فلسطین و اسرائیل است. اورشلیم یکی از چهار شهر مقدس یهود محسوب می‌شود و در کنار

شهرهای صفاد، حبرون و طبریه، محل سکونت بسیاری از دانشمندان مذهبی یهودی بوده است. این شهر پس از مکه و مدینه، سومین شهر مقدس برای اکثریت مسلمانان و مقدس‌ترین شهر در مسیحیت محسوب می‌شود. بیت المقدس ده‌ها سال مرکز سیاسی، اداری و روحی فلسطین بوده است. اولین قبله مسلمانان و سومین حرم شریف برای اکثریت مردم در این شهر قرار دارد. این شهر یکی از اماکن مهم تاریخ اسلام است و تاریخ آن به بیش از ۶۰۰۰ سال باز می‌گردد. در زمان تسلط مسلمانان هیچ نزاعی در این خصوص بین سه دین مهم اسلام، مسیحیت و یهودیت در آن گزارش نشده و به همین دلیل به‌طور دایم مورد تهاجم صلیبی‌ها در گذشته و صهیونیست‌ها در حال حاضر بوده است.

وضعیت اورشلیم یکی از مهم‌ترین موضوعات در مناقشه اسرائیل و فلسطین بوده است. در سال ۱۹۴۷ قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد حکومت آینده فلسطین مقرر کرد این شهر برای یک دوره ده‌ساله نه تحت کنترل فلسطین باشد و نه تحت کنترل اسرائیل و با یک رژیم ویژه بین‌المللی با نظارت سازمان ملل اداره شود. اما این طرح هیچ‌گاه اجرایی نشد. با پایان جنگ ۱۹۴۸، بخش غربی شهر به تصرف اسرائیل و بخش شرقی به تصرف اردن درآمد. در جنگ ۱۹۶۷، بخش شرقی نیز به اشغال اسرائیل درآمد. کانون مسایل مذهبی بیت‌المقدس، حاکمیت سیاسی بر معبد سلیمان یا حرم شریف بوده است. این مساله‌ای بسیار بغرنج در مذاکرات بوده و بارها در این خصوص بین دو طرف مذاکره صورت گرفت، اما به نتیجه‌ای نرسید؛ زیرا جهان اسلام بر حاکمیت مسلمانان بر تمامی حرم شریف پافشاری و تاکید دارد و این مساله‌ای است که حتی سازشکاران عرب نیز نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی نمایند. البته در مذاکرات کمپ دیوید شواهدی موجود بود که در مورد بیت‌المقدس پیشنهاد شده بود همه شهرک‌های یهودی‌نشین که در طول بیت‌المقدس شرقی عربی از سال ۱۹۶۷ تا بدان زمان ساخته شده‌اند، به بیت‌المقدس بزرگ ملحق گردد و در مورد آن دسته از شهرک‌های یهودی که در حومه‌های شهر قرار داشتند نیز به همین ترتیب عمل می‌شد که در واقع از بیت‌المقدس تا کرانه باختری گسترش می‌یافت. بخش قدیم بیت‌المقدس به مسلمانان داده می‌شد و آنها مجاز بودند پایتخت خود را در آنجا بنا نمایند و اسرائیل حاکمیت باقیمانده بخش قدیمی شهر

بیت‌المقدس را در اختیار خود می‌گرفت. اگرچه ظاهراً دست کم باراک برای مدتی نوعی حاکمیت مختلط را بر آنچه اسرائیلی‌ها معبد سلیمان و اعراب حرم شریف می‌نامیدند، در نظر داشت.^{۳۱} در ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۰ با تایید کنست، اورشلیم طبق مرزهای تعیین شده توسط دولت اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به‌عنوان پایتخت، به یک اصل قانونی در حقوق اسرائیل تبدیل شد. شورای امنیت طی قطعنامه ۴۷۸ در همان سال، اسرائیل را برای اتخاذ این قانون سرزنش و تاکید کرد که این مخالف قانون‌های بین‌المللی است و از اطلاق‌پذیری کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو بر بخش غربی اورشلیم جلوگیری نخواهد کرد؛ زیرا این شهر جزو فرمانداری اورشلیم تحت قدرت ملی فلسطین محسوب می‌شود.

حاکمیت بر این منطقه که برای هر سه دین ابراهیمی مهم است، یکی از اختلافات اصلی و از موانع عمده صلح می‌باشد. متأسفانه در چند سال اخیر راهبرد اسرائیل تسلط کامل بر این شهر و تشویق، ترغیب و تهدید فلسطینیان برای ترک این شهر بوده و بارها مقامات اسرائیلی گفته‌اند اعراب این مناطق، شهروندان درجه دوم و سوم هستند. بعد از ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در سرزمین تاریخی فلسطین، اسرائیلی‌ها قسمت غربی این شهر مقدس را جزو جدانشدنی اسرائیل و پایتخت ابدی آن به حساب می‌آوردند. در این رابطه بن‌گوریون می‌گوید: اسرائیل بدون بیت‌المقدس معنا ندارد، چنان‌که بیت‌المقدس بدون هیکل بی‌معنی است. بر همین اصول است که اسرائیل هزاران هکتار از سرزمین ساکنین این مناطق را با زور گرفته و آنان را آواره نموده است و در این سال‌ها ده‌ها شهرک یهودی‌نشین در این منطقه بنا نهاده است. طی سال‌های اخیر یهودیان تندرو با این ادعای واهی که هیکل سلیمان در زیر مسجدالاقصی قرار دارد، در حال توطئه‌چینی برای منهدم نمودن این مسجد مهم مسلمانان و ایجاد یک معبد یهودی بر روی آن می‌باشند و به‌رغم قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی، رژیم صهیونیستی در حال تغییر جغرافیای انسانی و طبیعی این شهر مقدس می‌باشد.

بعد از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۷، سازمان ملل طی قطعنامه‌ای فلسطین را به دو بخش تقسیم نمود: یکی یهودی و دیگری فلسطینی، و بیت‌المقدس را تحت نظارت بین‌المللی گرفته و برایش یک رژیم خاص قرار داد.^{۳۲} رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۴۸ اداره بین‌المللی برای

تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش و همچنین نظارت بین‌المللی بر بیت المقدس را مورد بی‌توجهی قرار داد و ۸۴٪ بیت المقدس را به تصرف در آورد و بیش از ۲۰ هزار نفر مسلمان و مسیحی مقیم بیت المقدس غربی از مسیحی و مسلمان را از این شهر اخراج و اجازه بازگشت به ایشان نداد و در سال ۱۹۶۷ با اشغال منطقه شرقی و کرانه باختری سریعاً نیروهای خود را مکلف به تخریب «حی‌المغاربه» و شش هزار فلسطینی را بی‌خانمان نمود و بر بقایای آن میدان دیوار غربی را بنا نهاد.

سیاست‌های صهیونیست‌ها در این شهر

سیاست مستمر اسرائیل در این شهر یهودی‌سازی بوده است تا بدین وسیله هویت اسلامی و عربی آن را از بین برده و جهان را با یک سیاست امر واقع مواجه نماید تا این شهر را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسند. برای رسیدن به این هدف اسرائیل طی سال‌های گذشته سرزمین فلسطینیان را در این شهر غصب نموده، آنها را از ساخت‌وساز منع کرده، بعضی از خانه‌ها را ویران و ساکنین آن را آواره نموده و ساکنین اصلی را در اماکن محدودی در انزوا قرار داده است. این رژیم در چند سال گذشته شهرک‌سازی در اطراف بیت المقدس را نیز توسعه داده و برای کوچ دادن اجباری ساکنین اصلی این شهر، مالیات‌های بالایی وضع نموده و قسمت مقدس شهر را در محاصره شهرک‌های یهودی‌نشین در آورده است. این رژیم اقدام به تخریب اماکن مقدس با بهانه‌های توراتی نموده است و برخلاف مقررات بین‌المللی و شورای امنیت با سرعت در حال تغییر دموگرافی این منطقه می‌باشد.

برخی مقامات شهری و مهندسان شهرسازی سابق بیت المقدس؛ از جمله آقای مروون بنونیستی، معاون شهردار، بعد از سال‌ها اقرار کردند که قصد و هدف سیاست اسرائیل یهودی نمودن بیت المقدس است. جالب توجه است تدی کلک، شهردار قدیمی بیت المقدس که قبلاً اظهار داشته بود برای کمک به جمعیت عرب بیت المقدس هر کاری که می‌توانسته انجام داده، در یک مصاحبه با روزنامه معاریو در دهم اکتبر ۱۹۹۰ با صراحت اقرار نمود که اعراب در بیت المقدس شرقی شهروندانی درجه دوم و سوم شده بودند و شهرداری که آقای کلک رییس

آن بود، برای رشد و توسعه آنها هیچ کاری نکرد: «برای بیت المقدس یهودی نشین کارهای زیادی کردم، اما برای بیت المقدس شرقی هیچ کار»^{۳۳} از جمله:

۱. ایجاد شهرک‌های یهودی نشین در بیت المقدس شرقی؛
۲. استفاده از سیاست‌های نژادپرستانه بر ضد مسیحیان و مسلمانان فلسطین؛
۳. ممانعت از ورود فلسطینی‌های دیگر مناطق فلسطینی به بیت المقدس؛ و
۴. تشویق مهاجرین یهودی به اقامت در بیت المقدس.

ضمناً این رژیم برای کاهش تعداد فلسطینیان در این شهر اقداماتی به شرح ذیل نموده است:

۱. فلسطینی‌ها باید کارت اقامت در این شهر را داشته باشند؛
۲. اعطای کارت اقامت حتی برای ساکنین اصلی این شهر با مشکلات زیادی مواجه است؛
۳. طی چند سال اخیر حدود هفت هزار نفر حق اقامت خود را از دست داده و اخراج شده‌اند؛
۴. اعطای پروانه ساخت و ساز به ساکنین اصلی با مشکلات فراوانی روبه‌رو است، به طوری که از سال ۱۹۶۷ حدود ۳۴٪ سرزمین‌های بیت المقدس را برای استفاده عمومی مصادره کرده و ۵۳٪ را به ایجاد شهرک‌ها اختصاص داده است و بدین صورت فلسطینی‌ها حق اقامت در ۱۳٪ بیت المقدس شرقی را دارند و اگر کسی بدون مجوز اقدام به ساخت و ساز نماید، خانه‌اش بلافاصله تخریب می‌گردد؛
۵. بودجه فلسطینی‌های مقیم بیت المقدس که امروزه فقط ۳۰٪ از ساکنین این شهر را تشکیل می‌دهند، فقط پنج تا ده درصد از بودجه تخصیص داده شده به این شهر را استفاده می‌نمایند؛
۶. از شروع اجرای قرارداد اسلو، صهیونیست‌ها از ورود فلسطینی‌های غزه و کرانه باختری به بیت المقدس جلوگیری می‌نمایند و ایشان باید قبل از ورود مجوز دخول از جهات اسرائیلی اخذ نمایند و این جهات نیز به سختی چنین مجوزی را صادر می‌نمایند و بدین وسیله فلسطینی‌ها را از خدمات موجود در این شهر مانند تسهیلات پزشکی و تحصیل محروم می‌نمایند؛
۷. این رژیم به بهانه امنیتی از سال ۲۰۰۳ اقدام به ایجاد دیوار در شرق بیت المقدس

نموده‌است. اهمیت این دیوار این می‌باشد که در داخل اراضی فلسطین اشغالی ایجاد شده تا بیت‌المقدس را از دیگر نواحی فلسطینی کرانه باختری جدا نماید؛

۸. وضع مقررات سخت در قسمت شرقی بیت‌المقدس؛ از جمله این مقررات منجر به مصادره ۵.۴۳٪ زمین‌های این منطقه گردید، ۴۱٪ از زمین‌های این منطقه را فضای سبز اعلام نموده که هرگونه ساخت‌وسازی در آن ممنوع است و فقط به فلسطینیان اجازه تصرف در ۱.۱۲٪ سرزمین‌های بیت‌المقدس را داده که از این مقدار نیز ۶٪ در حکم املاک غائب است که بر مبنای قانون جدید در معرض مصادره می‌باشد؛

۹. از سال ۲۰۰۱ رژیم صهیونیستی ساکنین فلسطینی کرانه باختری را از سفر به بیت‌المقدس جهت کار ممنوع نمود و وضع اقتصادی این شهر که سال‌هاست در رکود به سر می‌برد را بدتر نموده است؛

۱۰. در آخرین مورد از اقدامات اسرائیل در تاریخ ۲۲/۶/۲۰۱۱، رژیم صهیونیستی هم‌زمان با اعلام سفر نتانیاهو به آمریکا و احتمال آغاز مذاکرات صلح اقدام به تخریب ۲۲ منزل فلسطینی‌ها در بیت‌المقدس در محله بستان برای ایجاد تفریح‌گاه ملی یهودیان نمود.^{۳۴}

۳. مرزهای فلسطین:

یکی از اختلافات عمده بین فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها موضوع مهم تعیین مرزهاست هرچند در پیمان اسلو به این اشاره شده است که حدود این رژیم به مرزهای قبل از اشغال سال ۱۹۴۷ بر می‌گردد، اما هنوز این مساله یک چالش عمده بین دو طرف می‌باشد. در پیمان اسلو جناح سازشکار فلسطینی تسلط رژیم صهیونیستی بر ۷۸٪ از اراضی تاریخی فلسطین را مورد شناسایی قرار داد و در مقابل قبول نمود که کشور فلسطین در ۲۲٪ از اراضی فلسطین ایجاد گردد و با این حال اسرائیل از گفتگو در این خصوص سر باز زد. واقعیت این است که از روز تاسیس رژیم صهیونیستی تا کنون، این رژیم مرزهای خود را با سرزمین‌های فلسطینی مشخص ننموده و خط سبز که آرامش سال ۱۹۴۹ ایجاد نمود، در واقع مرز مشترک نمی‌باشد؛ زیرا هیچ مانعی برای ورود و خروج صهیونیست‌ها ایجاد ننمود و هرگز اسرائیل چنین خطی را

به رسمیت نشناخت و نقشه‌هایی که اسرائیل منتشر نمود هرگز خط سبز در آن مشخص نشده است.

۴. دیوار امنیتی:

از سیاست‌های دیگر اسرائیل که نیل به صلح را ناممکن می‌سازد، ساخت‌وساز دیوار امنیتی است. برخلاف ادعای صهیونیست‌ها، این طرح نمی‌تواند یک طرح امنیتی باشد؛ طرحی که در داخل اسرائیل، در میان جامعه بین‌المللی و حتی اروپاییان مخالفان جدی دارد. تلاش اسرائیلی‌ها برای ایجاد دیوار حایل به هدف‌هایی بر می‌گردد که آنان برای تصاحب امکانات زیربنایی فلسطینی‌ها دارند. در این چارچوب با احداث دیوار، بخش زیادی از منابع آب فلسطین از دست خواهد رفت و یا به سمت اسرائیل منتقل خواهد شد. وقتی اسرائیلی‌ها در سال ۱۹۶۷ بحث دیوار امنیتی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ را مطرح کردند، اروپاییان موضع‌گیری سختی نشان دادند و اعلام نمودند که «هدف اسرائیل نمی‌تواند قصد تامین امنیت باشد، به این دلیل که وقتی دیوار دفاعی در عمق سرزمین‌های ۱۹۶۷ گذاشته می‌شود، به این معنی است که سیطره بیشتری بر سرزمین‌های فلسطینی مد نظر اسرائیل است.» هدف دیگر اسرائیل در ایجاد دیوار امنیتی، مساله قدس است. با بررسی نقشه‌هایی که برای دیوار امنیتی در اطراف قدس وجود دارد، بر مناطق یهودی‌نشین قدس تسلط بیشتر و کامل‌تری صورت می‌گیرد و قدس به یک منطقه کاملاً یهودی و اسرائیلی تبدیل می‌شود.^{۳۵}

۵. تقسیم منابع آب:

یکی از موانع اصلی در صلح خاورمیانه، منابع آب و چگونگی دسترسی به آنهاست. موسسین جنبش صهیونیست از ابتدای مطرح شدن سکونت در فلسطین، مساله آب را مطرح نموده‌اند. در این خصوص هیات صهیونیستی که در سال ۱۹۱۹ به کنفرانس پاریس رفت، مساله دسترسی صهیونیست‌ها به آب جولان، وادی اردن و کرانه باختری و نهر لیطانی در لبنان را مطرح نمود و این درخواست تا حدودی بعد از جنگ ۱۹۶۷ محقق شد. رژیم صهیونیستی از منابع مذکور ۶۰٪

منابع آبی خود را تامین می‌نماید؛ یکی از مواردی که در مذاکرات چندساله صلح به حال تعلیق در آمده و از محور مذاکرات خارج شده تا در مذاکرات حل‌وفصل نهایی مورد بررسی قرار گیرد. یکی از اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی نیز این است که برای سرقت آب مناطق فلسطینی‌نشین سعی نمود دیوار حائل را از مناطقی بگذراند که منابع آبی در منطقه یهودی‌نشین قرار گیرد. در حال حاضر ۲۰٪ از منابع آبی در دست فلسطینی‌ها و ۸۰٪ در دست شهرک‌نشینان یهودی قرار دارد.^{۳۶}

به طور مرتب رژیم صهیونیستی از منابع طبیعی برای فشار به فلسطینی‌ها استفاده می‌نماید تا بدین‌وسیله مقاومت مردم را درهم ریزد و آنها را آواره‌تر نماید. در این خصوص مهم‌ترین اقدامی که نموده، تسلط بر آب منطقه است که برای نیل به آن از هیچ اقدامی خودداری نکرده است. با توجه به اینکه منابع آب در این منطقه دچار فقر می‌باشد، از یک سو اقدام به سرقت آب‌های منطقه نموده و از سوی دیگر، با ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین بر روی منابع آب‌های زیرزمینی استهلاک بیشتر آب را موجب شده است. همچنین برای تقسیم منابع آب بین دو طرف اختلافات زیادی وجود دارد. کار خطرناک و تجاوزکارانه‌ای که اسرائیل در سال‌های اخیر انجام داده، این است که با ایجاد دیوار حائل سعی نموده مهم‌ترین منابع آب فلسطینی را در تصرف کامل بگیرد و ده‌ها هزار فلسطینی را از منابع آبی محروم نماید و با این کار بحران آبی بزرگی را ایجاد نموده است.^{۳۷}

اسرائیل طی چند سال گذشته اقدامات زیادی را برای کنترل منابع آب فلسطین انجام داده است؛ از جمله: کنترل رود اردن، تخریب بیش از ۱۴۰ قنات آب، تبدیل مناطق کشاورزی به مناطق نظامی، عدم اجازه حفاری به فلسطینی‌ها، و آلوده نمودن منابع آب فلسطینی‌ها؛ از جمله دفن زباله‌های اتمی در نزدیک منابع زیرزمینی که این امر باعث شده است میزان تریتیوم در آب‌های مناطق فلسطین به شدت افزایش یابد.

پیمان اسلو

نخستین توافق مهم بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین پیمان اسلو بود که در

سپتامبر ۱۹۹۳ توسط عرفات و رابین امضا شد. در این پیمان اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین یکدیگر را به رسمیت شناخته و اسرائیل طی یک دوره انتقالی پنج‌ساله با حمایت از تشکیلات خودگردان، حکومت موقت فلسطینی را تا هنگام تاسیس کشوری مستقل همراهی می‌کرد. پس از پایان دوره انتقالی یک صلح دائمی بر اساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت که خواهان عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی در سال ۱۹۶۷ بودند، باید انجام می‌گرفت. در مقابل عرفات متعهد می‌شد به اقدامات خشونت‌آمیز علیه اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی پایان دهد و حتی به طور مستقیم با نیروهای امنیتی اسرائیل همکاری داشته باشد.

اما این توافق‌نامه به مسایل بغرنج فلسطین نپرداخت و همین پاشنه آشیل این پیمان بود؛ از جمله مشخص نداشت که این صلح دائمی باید تاسیس یک کشور مستقل فلسطینی را نیز شامل گردد و مرزهای کشور فلسطینی را مشخص نکرد. عدم پرداختن به این موضوع در پیمان اسلو اسرائیل را به یکی از اهداف خود رساند؛ زیرا این مساله کافی بود که سال‌ها مذاکره‌کنندگان را برای بحث در این خصوص دور هم جمع نماید و هر روز مساله جدیدی مطرح گردد. پیمانی که انتظار می‌رفت موجب فراهم نمودن صلح بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی گردد، مفاد آن مهم‌ترین مانع روند صلح گردیده است.

نتیجه‌گیری:

با توجه به چالش‌های فوق، زیاده‌طلبی‌های رژیم صهیونیستی و ضعف کشورهای عربی و اختلافات داخلی بین فلسطینیان چشم‌انداز صلح بین اسرائیل و فلسطینیان را بیش از پیش تاریک نموده است. هرچند دو طرف بعد از سال‌ها بار دیگر توافق نمودند با فشار آمریکا به میز مذاکره باز گردند، تحولات منطقه دال بر ثبات، استقرار و موفقیت روند سازش نمی‌باشد، بلکه نشان می‌دهد منطقه خاورمیانه در آینده شاهد افزایش چالش‌ها و حتی شاید جنگ خواهد بود. از دیگر استنتاجات این پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- هنوز شرایط لازم و کافی جهت صلح در خاورمیانه فراهم نمی‌باشد؛

- روند صلح با موانع شکلی و ماهوی متعددی مواجه است؛
 - اختلافات دو طرف طی چند سال اخیر نه تنها کاهش نیافته، بلکه گسترش نیز پیدا نموده و اختلافات رنگ ایدئولوژیک و دینی نیز به خود گرفته است؛
 - اسرائیل با پشتیبانی آمریکا تا کنون در مذاکرات متعدد هیچ گونه امتیازی به فلسطینی‌ها نداده است، بلکه آنها مذاکره با فلسطینیان را صرفاً برای مذاکره می‌خواهند نه حل مساله و صلح، لذا بعد از موافقت اخیر حکومت خودگردان با آغاز مذاکرات مستقیم با رژیم صهیونیستی، آنها زمان مذاکره را یک سال و رسیدن به صلح را حداقل ۱۰ سال آینده اعلام نمودند؛
 - آغاز گفتگوهای صلح موجب اختلاف در بین فلسطینی‌ها گردیده و امروزه اختلافات بین فلسطینی‌ها به یک معضل تبدیل شده است؛ و
 - قصد حکومت خودگردان برای مراجعه به مجمع عمومی سازمان ملل جهت شناسایی دولت فلسطین نشان از مایوس شدن جناح سازشکار به مذاکرات دارد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. جرم اسلیرتیک، «چرا روند صلح اسرائیلی فلسطینی به شکست انجامید؟»، ترجمه طاهر زارعی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی، سال ششم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۴.
۲. همان.
۳. منیر شفیق، «اوباما و حل الدولتین اتصوفی»، ۲ یولیو ۲۰۰۹ متوفر علی:
<http://aljazeera.net>
۴. حسن احمدیان، «فرایند صلح خاورمیانه در دوران اوباما»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش راهبردی، شماره ۳۰۳، بهمن ۱۳۸۸.
5. Senator Barak Obama, address to the 2008 Aipak Policy Conference 4 June, 2008, Washington D.C, available at: <http://aipak.org>
۶. محمد ثروت، وسطاء السلام بین العرب و اسرائیل جولات کثیره و حصاد قلیل، ۲۵ یونیو ۲۰۰۹.
۷. همان.
۸. یوسف کامل خطاب، «مستقبل السلام فی الشرق الاوسط»، مجله خالد العسکریه، ۱/ ۶ / ۲۰۰۲.
۹. حسن احمدیان، پیشین.
۱۰. رضا سیمبر، «بحران فلسطین: چالش‌ها و امیدها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره‌های ۳۹ و ۴۰؛
- Richard H. Curtiss, "Ture Lies about US Aid to Israe," Washington Reprt on *Middle East Affairs*, Decembar 1999, pp. 34-37.
۱۱. ارسلان قربانی شیخ‌نشین، «صلح خاورمیانه مقایسه ریافت‌های آمریکا و اروپا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
۱۲. همان.
۱۳. برگرفته از: دولت فلسطین منظمه التحریر الفلستینیه وزارت الخارجیه الدائره السیاسیه.
۱۴. همان، ص ۴.
۱۵. رضوان حکیم‌زاده و سیدموسی‌علیزاده طباطبایی، «پژوهشی در ساختار آموزشی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، پاییز ۱۳۸۶.
16. [http://www/bbc.co.UK/Persian/story\(30.5.2007\)](http://www/bbc.co.UK/Persian/story(30.5.2007))

۱۷. رضوان حکیمزاده و سیدموسی علیزاده طباطبایی، پیشین، ص ۵۹۴.
۱۸. عبدالله ترکمانی، السلام العربی الاسرائیلی و اشکالات الثقافه السياسيه، العدد ۱۱۴، یونیو ۲۰۰۶.
۱۹. عبدالله ترکمانی، «معوقات السلام العربی، الاسرائیلی و آفاقه»، اخبار الشرق، اکتبر ۲۰۰۹.
۲۰. الجهاز المركزي لاحصاء الفلستیني، الكتاب السنوی العام ۲۰۰۷.
۲۱. طلال ناجی، فلسطن فی نهج التسويه، دار الی الامام للدراسات و النشر، ۲۰۰۹، ص ۱۸۸.
۲۲. بیانیه اتحادیه اروپا، ۲۰۰۱ / ۵/۴.
۲۳. دکتر طلال ناجی، پیشین، ص ۲۰۴.
۲۴. همان.
۲۵. رمضان باباجی، «مونیک شمیلیه ژاندرو، لا پرادل»، ترجمه محمد مقدس، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۲، به نقل از فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۸.
۲۶. همان، ص ۵۶.
۲۷. همان، ص ۱۴۱.
۲۸. مقابله رئیس الوزراء الاسرائیلی اهود اولمرت فی جیرو سالم بوست ۳۰ / ۵ / ۲۰۰۸.
۲۹. همان، ص ۲۱۴.
۳۰. هثم صالح، «رای، این حق عوده الفلستینین»، جریده تشرین، العدد ۱۰، ۸۲۹ / ۶ / ۲۱ / ۲۰۱۰.
۳۱. جرم اسلیرتیک، پیشین.
۳۲. طلال ناجی، پیشین، ص ۲۳۱.
۳۳. جرم اسلیرتیک، پیشین.
۳۴. روزنامه الوطن، العدد ۹۲۹ مروخ ۲۲ / ۶ / ۲۰۰۹.
۳۵. رضا سیمبر، پیشین.
۳۶. آسر مارتن لندن، بی بی سی،
- BBC ARAIC.COM HTTP://NEWS.BBC.CO.UK /GO/PR/FR/HI
۳۷. پیشین، ص ۲۴۴.